

کار باحال گروه «استورور» در یونان

آموزش پارکور به فقرا



یادداشت

درو تیلور

این یکی از آن پروژه‌هایی بود که ایده‌اش از سالیان سال پیش شکل گرفته بود و تنها تأمین تدارکات و زمان بندی مناسب را کم داشت تا اجرایی شود. اولین بار تابستان سال گذشته بود که من با مؤسسه خیریه «کمک به پناهندگان» بریتانیا تماس گرفتم تا ایده‌ام را پیشنهاد کنم. ماکلی ایمیل فرستادیم و در اسکایپ تماس گرفتیم و این ماجرا ۹ ماه طول کشید. مارس سال ۲۰۱۹، سرانجام شرایط برای پروازمان به آتن فراهم شد. ساعات پایانی شب فرود آمدیم. یکی به ماتوصیه کرد در مکانی به نام «اکسارچیا» بمانیم، یک منطقه در مرکز آتن که به خاطر ظاهر متفاوت خیابان هایش با نقاشی‌های دیواری و طرح‌های مختلف معروف است. در آنجا کتاب‌فروشی‌هایی تخصصی و فروشگاه‌های پلاستیک‌فروشی نادری را هم می‌بینید. بعد از گرفتن خودروی ونی که کرایه کرده بودیم، به شهر رفتیم. خیابان‌های باریک‌ش پر از خودروهای پارک شده بود و به همین دلیل مجبور شدیم که بافاصله‌ای زیاد از آپارتمانی که رزرو کرده بودیم، ماشین را پارک کنیم و پیاده برویم. در آتن نقشه‌های گوگل و آدرس‌ها هم مانند بریتانیا کار نمی‌کند. به همین خاطر پیدا کردن محل دقیق آپارتمان بسیار سخت بود. دوبار از افراد محلی آدرس پرسیدیم و هر دو بار آنها بعد از آنکه متوجه شدند ما عازم میدان اصلی محله «اکسارچیا» هستیم، به ما هشدار دادند که مراقب باشیم. معمولاً ما چنین هشدارهایی را جدی نمی‌گیریم. سفرهای زیادی کرده‌ایم و به مکان‌های مختلفی رفته‌ایم که در آنجا بارها و بارها به ما درباره یکسری خطرات احتمالی هشدار می‌دادند اما مردم واقعاً نمی‌دانستند که چرا خطر ما را تهدید می‌کند و گاهی اوقات هم در هشدارهای شان اغراق می‌کردند.

حتی در آن ساعت شب، میدان اکسارچیا پر از جوان‌هایی بود که باکت‌های بلند و هودی، در خیابان‌ها پرسه می‌زدند. آنجا چند تا سگ بزرگ هم بود و یک پیت حلبی در مرکز که در آن آتش روشن کرده بودند. از میدان که رد شدیم، هفت هشت بار با افرادی با چهره‌های پوشیده مواجه شدیم که می‌خواستند به ما مواد مخدر بفروشند. ورودی فولادی و چند قفل روی در ورودی آپارتمان اما تا حدودی خاطرم‌ان را آسوده کرد. اما زمانی که وارد شدیم ناخودآگاه احساس ناخوشایندی داشتیم. آپارتمان‌مان سرد بود و دو تراس مشرف به میدان داشت که برای تماشای مردم عالی بود. ماتازه چند روز قبل از مکزیک برگشته بودم و به همین دلیل آب به آب شده بودیم و ساعت بدن‌مان به هم ریخته بود. برای همین بلافاصله پس از رسیدن به آپارتمان

خواب‌مان برد. با اینکه یک جور احساس اضطراب نسبت به محیط بیرون از آپارتمان‌مان داشتیم، از شدت خستگی نتوانستیم هیچ کار دیگری انجام دهیم و از امن بودن محیط مطمئن شویم و فقط به خواب رفتیم. صبح روز بعد خیلی دیرتر از همیشه از خواب بیدار شدیم و به همین دلیل با عجله به راه افتادیم تا برای صرف صبحانه خودمان را به فریا از مؤسسه کمک به پناهندگان برسانیم تا درباره کارگاه‌هایی که قرار بود در چند ساعت بعد ارائه کنیم، صحبت کنیم. این خانم به طرز ی باور نکردنی مهربان بود و تا حدودی ما را با وضعیت آتن و کارهای فوق‌العاده‌ای که خودش در آن سازمان انجام می‌داد آشنا کرد. در یونان نزدیک به ۶۵ هزار پناهنده از ده‌ها کشور مختلف وجود دارند. بسیاری از این مردم با سختی‌های غیرقابل توصیف زندگی می‌کنند، در کمپ‌هایی شلوغ و گوشه و کنار و حتی در خیابان‌ها زندگی می‌کردند. بسیاری از آنها اهل افغانستان، عراق،

یکی از اعضای گروه

استورور، داستان

آموزش پارکور در

یونان را روایت

می‌کند، کاری متفاوت

از گروهی متفاوت

سوریه، فلسطین و کشورهای شرق آفریقا هستند و بیش از نیمی از آنها هم زن و کودک هستند. فرآیند گرفتن حق پناهندگی سیاسی هم به طرز وحشتناکی کند است و به همین دلیل باید برای مدتی طولانی بعضاً تا چند سال در کمپ‌ها بمانند.

هنگام صرف صبحانه فریا درباره منطقه‌ای که ما در آن اسکان داشتیم صحبت کرد و گفت که چند بار اغتشاشاتی که در آنجا صورت گرفته بود با پرتاب گاز اشک‌آور سرکوب شده است. در اولین کارگاه‌مان، ما به یک گروه از بانوان پروژه خانه‌نارنجی که در اکسارچیا واقع است، پارکور را معرفی کردیم. ما آنها را در یک پارک محلی ملاقات کردیم و بعد از گرم کردن خودمان، چند تا از تکنیک‌های فرود آمدن، برخی حرکات تعادلی و پرش را نشان دادیم. آنها عاشقش شدند! ما هم از تماشای سرعت یادگیری آنها و تکرار آسان آن حرکات توسط آنها تحت تأثیر قرار گرفتیم چون حیرت‌آور بودند. یکی از آن بانوان مربی اروپیک بود و به همین دلیل از یکسری توانایی‌های طبیعی برخوردار

بود. در کل جو جلسه خوب بود و همه لذت بردند. آن شب وقتی به آپارتمان‌مان برگشتیم، به تراس رفتیم. ناگهان یک جمعیت ۵۰، ۴۰ نفره هودی‌پوش دوان دوان به سمت میدان آمدند و بعضی از آنها هم اهرم و دیلم و سلاح‌هایی دیگر داشتند. خیلی طول نکشید که یک بوی آزار دهنده بینی و چشمان‌مان را سوزاند و فهمیدیم که گاز اشک‌آور زده‌اند!

بعد از این اتفاق تصمیم گرفتیم که تحقیقات بیشتری درباره اکسارچیا داشته باشیم. فهمیدیم که میدان اصلی آن منطقه به محل تجمع فعالان سیاسی آزادیخواه معروف است و تحت کنترل هرج و مرج طلبانی است که به پلیس اجازه ورود به منطقه را نمی‌دهند. روز بعد ما جلسه آموزشی دیگری را برای کودکانی که در کمپ‌الئوناس بودند برگزار کردیم که پیش از آن هم با «جنبش آزاد اسکیت‌بوردینگ» کار می‌کردند، یک سازمان عام‌المنفعه بدون دریافت شهریه. این سازمان فضای اختصاصی فوق‌العاده‌ای از کمپ گرفته بود و آن را به یک پیست اسکیت کوچک تبدیل کرده بود. متوجه شدیم که بعضی از نیمکت‌ها و جعبه‌های اطراف رمپ، برای اجرای تمرینات پارکور توسط کودکان عالی است. کالوم جلسه تمرینی را آغاز کرد. همگی گرم کردیم و دوباره با یکسری حرکات ابتدایی برای فرود و پرش شروع کردیم. بچه‌ها خیلی زود خسته شدند و به همین دلیل خیلی زود جلسه تغییر کرد. مایکسری حرکات جهشی و پرشی را کنار هم قرار دادیم و دور فضای تمرین یک مسیر ساختیم. بسیاری از آن بچه‌ها دختر بودند و تماشای علاقه‌مند آنها به این ورزش فوق‌العاده بود. یکی از آنها حتی فیلم‌های ما را قبلاً تماشا کرده بود.

فکر اینکه همه آنها در الئوناس زندگی می‌کنند دیوانه کننده بود. باز جای شکرش باقی بود که آنجایی که کمپ‌های بهتر آن منطقه بود، با وجود شرایط سخت و طاقت‌فرسای زندگی‌شان، همه آن بچه‌ها کاملاً نرمال و شاد به نظر می‌رسیدند و کاملاً مشخص بود که از فرصتی که برای پریدن و دویدن به دست آوردند خوشحال هستند. وقتی زمان جلسه به پایان رسید، نه هیچ یک از آنها نه خودمان دوست نداشتیم که جلسه را تمام کنیم چون حال و هوای جلسه خیلی خوب بود. بچه‌می‌خواستند به یادگیری پارکور ادامه دهند و به همین دلیل من توانستم چند تا مربی پارکور محلی پیدا و آنها را به مؤسسه جنبش آزاد اسکیت‌بوردینگ معرفی کنم تا چند کلاس معمولی برگزار کنند.

در نهایت سفرمان به شکلی عالی به پایان رسید، با یک جلسه قوی در یک مکان محلی با حضور بخشی کوچک از جامعه پارکور یونان که با پرواز دم غروب و عکسبرداری از مناظر به پایان رسید.

منبع: سایت storror

با کاهش قیمت در اثر کرونا

منچستر سراغ دمبله می‌رود

خبر



منچستر یونایتد در تابستان به سراغ جذب موسی دمبله خواهد رفت. قیمت این بازیکن به احتمال زیاد کاهش پیدا کرده و یونایتد می‌تواند او را بخرد. شیوع ویروس کرونا در همه دنیا باعث شده که همه باشگاه‌های فوتبال ضربات سختی را تحمل کنند، و به این ترتیب احتمالاً بازار نقل و انتقالات شکل دیگری پیدا خواهد کرد. باشگاه‌ها پول کمتری برای خرج کردن دارند و علاقه زیادی به خرید بازیکن نخواهند داشت، و به این ترتیب قیمت بازیکنان کاهش خواهد یافت. به نظر می‌رسد منچستر یونایتد که در دوران ویروس کرونا، توانسته تاب‌آوری بالاتری نسبت به بسیاری از باشگاه‌ها داشته باشد، از این فرصت نهایت استفاده را ببرد. آنها دمبله را برای مدتی طولانی زیر نظر داشته‌اند، ولی هرگز برای خرید او پیشنهادی جدی ارائه نداده‌اند. با توجه به این که آینده اودیون ایگالو در یونایتد نامشخص است، این باشگاه به دنبال یک بازیکن تهاجمی است و دمبله را زیر نظر دارد. آنها حاضر بودند مبلغ بالایی برای این بازیکن بپردازند، و حالا هم که قیمت او کاهش می‌یابد، به این ترتیب یونایتد احتمالاً این بازیکن را با قیمت ۴۵ میلیون پوند می‌خرد.

ستین: پنج تعویض به ضرر بارسلونا است

کیکه ستین بر این باور است که داشتن پنج تعویض در لالیگا به ضرر بارسلونا می‌شود. او می‌گوید: «به نظرم امکان پنج تعویض به زبان ما است چون ما بسیاری از بازی‌ها را در دقایق پایانی برده‌ایم، و حالا رقیبان ما در دقایق پایانی بازیکنان سرحال بیشتری خواهند داشت.» مربی بارسلونا مانند بسیاری از مربیان دیگر نگران مصدومیت بازیکنانش است: «ما قرار است بازی‌های بسیاری را در مدتی کوتاه برگزار کنیم. گرما روی عملکرد بازیکنان تأثیر منفی می‌گذارد و باعث افزایش مصدومیت بازیکنان می‌شود. ما امیدواریم که اوضاع بهتر از چیزی که انتظار می‌رود باشد. اما این امکان وجود دارد که مانند آلمان، مصدومیت‌ها افزایش پیدا کند، چرا که بازیکنان تقریباً دوماه را روی کانپه گذرانده‌اند، و در میدان نبوده‌اند.»

راجرز: کرونا همه رقم‌را گرفته بود

برندان راجرز سرمربی لستر سیتی می‌گوید در روزهایی که درگیر مبارزه با ویروس کرونا بود هیچ قدرتی برایش باقی نمانده بود. سرمربی ایرلندی روباه‌ها که در ماه مارس دچار این بیماری شد، بعد از میکل آرتتا سرمربی آرسنال دومین مربی شافل در لیگ برتر انگلیس بود که تست کرونایش مثبت شد. این مرد ۴۷ ساله می‌گوید در اوج بیماری به شدت از تنگی نفس رنج می‌برد هر چند که خوشبختانه در مبارزه با این ویروس پیروز شد. او به رادیو BBC گفت: «من به زحمت می‌توانستم راه بروم. یاد صعود به کلیمانجارو افتادم. زمانی که قرار بود با واتنفورد بازی کنیم (۱۴ مارس) یک هفته تعطیلی داشتیم و یک هفته بعد از آن بود که مشکلات من شروع شد. سه هفته‌نه بویی را حس می‌کردم نه طعمی را می‌چشیدم. هیچ رمقی برایم نمانده بود و یک هفته بعد وضعیت همسرم هم همینطور شد. هر دو ی‌مان تست دادیم و معلوم شد که هر دو ی‌مان کرونا گرفته‌ایم.» راجرز سال ۲۰۱۱ چند هفته پس از کسب پیروزی در بازی پلی‌آف صعود به لیگ برتر مقابل سوانسی و راهیابی به این رقابت‌ها، در یک کمپین خیریه به قله کلیمانجارو صعود کرد. او یکی از اعضای تیم ۱۷ قدرتمندی بود که به عنوان نماینده دسته‌های اول و پایین‌تر فوتبال انگلیس شناخته می‌شدند. او در این باره گفت: «حالت‌هایم مرا یاد زمانی انداخت که به کلیمانجارو صعود کردیم. هر چه بالاتر می‌رفتم تنگی نفس‌مان بیشتر می‌شد و هر چه ارتفاع بیشتر می‌شد سخت‌تر تنفس می‌کردیم. یادم هست اولین باری که پس از مبتلا شدن تلاش کردم دوم، به نفس نفس زدن افتادم و تنها ۸، ۹ متر دویدم. اشتها ی‌م از بین رفته بود و اینکه مزه و بوی هیچ غذایی را نمی‌فهمیدم حس عجیبی بود. این اتفاق باعث شد که واقعاً قدر سلامتی را بدانم.» روباه‌ها مدتی است که به تمرینات برگشته‌اند و انتظار می‌رود از دو هفته دیگر هم لیگ برتر را از سر بگیرند. راجرز با ابراز خوشحالی از این موضوع گفت: «اینکه دوباره می‌توانیم تمرینات تماسی داشته باشیم خیلی خوب است. تمرینات قبلی‌مان نرمال نبود اما شیوه تطبیق دادن خودمان با مقررات خوب بود. ریتم تمرینات‌مان تغییر کرده اما من باز هم از وضعیت فیزیکی بازیکنانم ارضی‌ام. انگار آنها اصلاً از میادین دور نبوده‌اند.»